

درک عبودیت در عصر ارتباطات

انسان موجود اجتماعی است که مدام با اطراف خود در حال ارتباط و تعامل است. انواع ارتباطات عبارتند از: ارتباط با خداوند متعال، خانواده (والدین-خواهر و برادر-همسر و فرزند-خویشاوندان)، جامعه (ادارات- آشنایان-غریبه ها-بازار-همسایه ها)، محیط زیست (طبیعت) و غیره. نیازها، علت اصلی پدید آمدن ارتباطات هستند؛ برای مثال رفع نیازهای مادی و معنوی یا کسب احترام، آرامش، امنیت و غیره برای وجود این ارتباطات مطرح است. نکته مهم اینجاست که انسان نمی تواند خود را مطلقاً فارغ از "ارتباط" تعریف کند؛ اصل ریشه کلمه "انسان" از "انس گرفتن" و "مونس شدن" می آید که یعنی باید با چیزی در ارتباط باشد.

"احساس" و "هویت" در ارتباطات

در این ارتباطات انسانها در هر ارتباط نوع "احساسات" بخصوصی را بروز می دهند، برای مثال رفتار انسان با مادرش مانند رفتارش با یک آشنای دور نمی تواند باشد. دلیل این نوع رفتار و احساسات "هویت" و نقشی بخصوصی است که در آن ارتباط ایفا می کنیم، ما فرزند مادر هستیم نسبت به وی وظایف و احساسات و رفتار مشخصی داریم که در مقابل یک آشنای دور نداریم.

مسئولیت پذیری

ارتباط یک مفهوم دوطرفه است؛ همان طور که ما از دیگران چشم داشت داریم دیگران نیز از ما انتظار برخوردی مناسب را دارند. از این رو هویت بخصوص ما در هر نوع ارتباط یک سری تکالیف معینی بر دوش ما می گذارد که برای حفظ تعادل زندگی ناگزیر به انجام آنها هستیم. لذا **مسئولیت پذیری** برای پاسخ به نیاز دیگران راه دوام این ارتباط است.

بی اعتنایی به مسئولیت

اگر مسئولیت پذیر نباشیم طبیعی است که دیگران هم پاسخ مناسبی به نیاز ما نخواهند داشت و ارتباطات سرد و از بین می رود. طبق اصل **راحت طلبی، تکبر و انزوای طلبی**، بعضی مواقع انسان از تکالیف خود شانه خالی می کند، که باعث می شود نیازهای وی به طرز صحیحی پاسخ داده نشود. این امر تنبلی و افسردگی به بار خواهد آورد. اما اگر در مقابل نیازهای دیگران (و خود)، **متواضع و مسئولیت پذیر** باشیم، برای رفع آنها تلاش کرده و با دیگران تعامل می کنیم که باعث ایجاد فرح و لذت خواهد شد، سپس ارتباطی سالم و شاد را در پی خواهد داشت.

اصل لذت در زندگی

به طور کلی انسان در زندگی دو نوع لذت **حقیقی** و سالم دارد (عقیده نویسنده) نوع اول: رفع نیازهای خود یا دیگران؛ یعنی همیشه چاله از نداشته ها برای انسان پدید می آید و او با پر کردن آن لذت می برد. نوع دوم: **ارتباط سالم و سازنده با دیگران**. صرف ایجاد تعامل با دیگران و مورد توجه قرار-

گرفتن برای انسان لذت بخش است. شاید فردی از تنهایی یا بی‌خیالی خود نسبت به مسئولیت‌ها احساس رضایت کند اما در درازمدت افسردگی و کسالت را تجربه خواهد کرد.

لذت از سختی

انسانی که گرسنه می‌شود یا می‌تواند یک ساندویچ بخرد تا راحت سیر شود ولی باید با مشکلات گوارشی پس‌از آن کنار بیاید. اما اگر همین فرد برای خود و اطرافیان احساس مسئولیت کند و شروع به آشپزی کند حتی اگر نتیجه مفتخری نداشته باشد، بازهم از رفع گرسنگی به وسیله تلاش خود احساس لذت خواهد کرد. به قول ضرب‌المثل معروف که می‌گوید: ((نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود)) همیشه با گذاشتن وقت و زحمت می‌توان از نتایج تلاش و صبر، لذت برد؛ بدون آن هر نوع لذتی که نصیب شود یا سالم نیست یا برای سرپوشانی از واقعیات است.

فاصله نیاز تا هدف

یک اشتباه رایج وجود دارد که گاهی نسبت بین نیاز و هدف را فراموش می‌کنیم. بین دو واژه "غریزه" و "شهوت" فاصله‌ای است که باید به آن دقت شود. غرایز همان نیازهای طبیعی هستند، نظیر: خوردن، خوابیدن، تخلیه مزاج، نیاز جنسی، نیاز رفاه، نیاز لذت از زندگی، نیاز محبت، احترام و غیره. اما اگر یکی از همین نیازها برای انسان نقش هدف را پیدا کند تبدیل به شهوت می‌شود، برای مثال نیاز به خوردن تبدیل به شهوت خوردن می‌شود، نیاز لذت از زندگی تبدیل به "شهوت گرایی در لذت" می‌شود. این نکته بسیار مهم است که بدانیم هرچند فرد برای این اهدافش تلاش می‌کند اما لذت چندانی نمی‌برد بلکه در درازمدت وی را کلافه و طلبکار می‌کند. به عبارت ساده‌تر به وی سیری نمی‌دهد و همچنان برای بیشتر رسیدن به اهداف واهی خود تلاش می‌کند و کمتر لذت می‌برد.

بی‌تابی همیشگی

انسان در طول عمر خود در دنیا مدام در حال تلاش برای رسیدن به آرامش است، اما به دلیل عدم توقف خواسته‌ها هیچ‌گاه به هدف نهایی خود نمی‌رسد بلکه بی‌قراری وی زیادتر هم می‌شود. بی‌تابی و اضطراب شاید نادیده گرفته شود اما همیشه با انسان همراه است. ولی چرا با تلاش و ارتباط و رفع نیازها بازهم لذت طولانی‌مدت و همیشگی رخ نمی‌دهد؟ این دنیا بنا بر قوانین نانوشته الهی نظم یافته که اگر انسان‌ها به درستی با این واقعیت‌ها روبه‌رو نشوند هرچه در آن دست‌وپا بزنند به نتیجه مطلوب خود نخواهند رسید.

نیاز فراموش شده

ذکر شد که ایجاد ارتباط و مسئولیت‌پذیری و تلاش، انسان را در جریان طبیعی و سالم زندگی قرار می‌دهد اما اگر هدف خود را بنا بر قواعد صحیح پایه‌گذاری نکند به آرامش و لذت همیشگی نخواهد رسید. یکی از نیازهای فطری همه انسان‌ها "پرستش" است. کسانی که پرستش را یک نیاز در وجود خود نمی‌بینند یا نفس خود را می‌پرستند یا مطیع اوامر شیاطین هستند. در کودکی احساس وابستگی به پدر و مادر این پیش‌زمینه را ایجاد می‌کند که وابستگی خود را به خداوند را تا حدودی حس کنیم. اغلب افراد با بزرگ شدن سن بازهم خدا را همچنان مهربان و

دوست‌داشتنی و ناز پرور مانند مادر یا پدر تصور می‌کنند و به دستوراتی که در دین آمده خیلی خود را موظف می‌دانند. برای ایشان واجبات ارزش زیادی ندارد اما در دل خود مهربانی و دلگرمی از سوی خدا حس می‌کنند. زمانی که نیاز خود را از خدا می‌خواهند **جوابی نمی‌یابند** و سرخورده از خدا ناامید می‌شوند.

حقیقت ماجرا چیز دیگری است. ما بر این باور هستیم که در تک‌تک لحظات وابستگی بسیار عمیقی برای تداوم حیات مادی و معنوی خود به خداوند داریم. در تداوم تپش قلب و جریان حرکت خون در رگ‌ها؛ در دم و بازدم تنفس؛ در توانایی نگاه‌داشتن تعادل در راه رفتن؛ در هماهنگی عضلات، اعصاب و اجزای بدن که در اختیار و کنترل ما نیستند؛ در حس سلامتی و امنیت؛ در توانایی فهم و پردازش مغز؛ در تأمین معاش و دستیابی به رزق؛ در فهمیدن مشکلات با درد؛ اگر همین درد نمی‌بود بی‌آنکه بفهمیم از بین می‌رفتیم.

اگر احتیاجات خود را به خدا درک کردیم و اگر بر آن‌ها باور پیدا کردیم؛ می‌بایست برای رفع نیازهای خود با خدا در ارتباط باشیم. چون نیازهای ما لحظه‌به‌لحظه زندگی تداوم دارد ناگزیر هستیم لحظه‌به‌لحظه با خداوند در ارتباط باشیم. مسئولیت‌هایی که خداوند بر عهده خلق خود نهاده سنگین یا خارج توان و استعداد ایشان نیست، حتی رنج‌آور یا خسته‌کننده هم نیست. دلیل اینکه بسیاری از این فرمان‌ها خدا را زنده می‌دانند این است که نیاز خود را برای پرستش و احتیاجات خود را برای بقاء که متصل به اراده خداوند است درک نکرده‌اند.

انسان در مقابل خودش نیز مسئول است. اگر در سلامتی خود کوتاهی کند یا در آلوده کردن خود به انواع اعتیاد، به خود ضرر برساند، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. اگر نسبت به آینده خود بی‌خیال و استعدادهای خود را شکوفا نکنند هم به دیگران از جمله خانواده ضرر زده و هم به نعمت‌های بی‌شماری که خداوند بدون درخواستش در خدمت وی قرار داده خیانت کرده است. از طرفی ارتباطی که با خدا برقرار شود بی‌نهایت برابر دیگر ارتباطات دنیوی ما لذت در بر خواهد داشت. چون خداوند خالق ماست و خالق تمام لذت‌ها هم خود اوست؛ پس لذتی که از ارتباط با خدا می‌برد غیرقابل وصف خواهد بود.

اگر نمازی که می‌خوانیم را فقط یک عمل روزمره نبینیم بلکه یک‌راه ارتباطی بدانیم در آن سعی می‌کنیم برای گدایی احتیاجات روزمره خود و بیدار کردن نیاز پرستش، توجه خدا را به خود جلب کنیم. با قیام و رکوع و سجود و اذکار، خود را در مقابل خدا کوچک کنیم تا رضایت وی کسب شود. اگر همین مسئولیت‌پذیری برای جلب رضایت خداوند در زندگی ما فراگیر شود در هر لحظه‌ای به دنبال فعالیتی می‌گردیم تا با انجام آن برای دیگران، خدا را راضی کنیم و با وی معامله کنیم. این حس لذت در ارتباط با خدا تمام ارتباطات دیگر ما را نیز باشکوه و حیرت‌انگیز خواهد نمود. برای مثال اگر مانع در راه دیگران باشد مسئولیت خود می‌دانیم تا آن مانع را رفع کنیم و مقصود خود را رضایت خدا در نظر می‌گیریم درحالی‌که دیگران از خدمات نفع خواهند برد. جامعه‌ای را در نظر بگیرید که تمام ساکنان مدام برای یکدیگر ایثار و خدمت می‌کنند همه شاد هستند و همه خود را در تواضع کامل و مهربانی حقیقی نسبت به یکدیگر تعریف می‌کنند و برای رسیدن به قرب الی الله باهم مسابقه راه انداخته‌اند. آرامشی که دنبال آن می‌گردیم اینجاست.

هویت حقیقی

حال که نیازها و مسئولیت‌های خود را در ارتباط با خدا درک کردیم می‌بایست هویت حقیقی خود را نیز درک کنیم. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید ((وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.)) فعالیتی که برای آن آفریده شده‌ایم عبادت است. اما تحت چه عنوانی عبادت می‌کنیم؟ پاسخ: "عبد" یعنی برده است؛ باید برای خدا بردگی کنیم. اگر ذره‌ای در مقابل خداوند خود را بزرگ بشماریم از دایره عبادت خارج خواهیم شد. این ذلت در برابر خدا در ادعیه ائمه معصومین کاملاً مشهود است. اگر خود را برای خدا کوچک کنیم عزیز خواهیم شد. کسی که با اختیار خود به این نتیجه برسد که باید برای پرستش خدا عبد وی باشد، مشتاقانه به سمت اوامر خداوند می‌شتابد و از انجام دستورات لذت می‌برد و گناه که خراب کننده این ارتباط زیباست را خطرناک و کثیف می‌شمرد و دیگر از نفسانیاتش لذتی نمی‌برد دیگر از مورد توجه قرار گرفتن در ارتباط با غیر خدا لذت نمی‌برد اما در برابر ایشان بی‌منت و چشم‌داشت، تواضع را ابراز و ایثار را نشان خواهد داد. اصولاً خوب شدن عبد مربوط به چشم گفتن به فرمان‌ها الهی است و هرگونه خوبی و اخلاق نیکویی که در آن ارتباطی با خدا نباشد گنگ و بی‌فایده است.

آثار عبد شدن

اگر شخصی عبد شود دیگر خواسته‌ها یا نیازهای مادی برایش بی‌اهمیت می‌شوند؛ می‌تواند در بدترین شرایط باروحیه و آرامش ادامه دهد؛ محوریت زندگی خود را خشنود کردن دیگران برای به دست آوردن رضایت الهی تنظیم می‌کند. نسبت به هیچ چیزی احساس کمبود پیدا نمی‌کند، حسرت نمی‌خورد، بی‌خود عصبی نمی‌شود، دورویی نمی‌کند، طمع ندارد، زیاده‌روی نمی‌کند، عجله نمی‌کند، بد اخلاق نمی‌شود، خودشیفته نمی‌شود، در عوض صبوری می‌کند، شجاع می‌شود، قدرت روحی می‌یابد، اصولاً عبد که برای قرب الهی تلاش می‌کند به تدریج به صفات پروردگار نزدیک می‌شود.

نتیجه‌گیری

پس انسان برای نیازمندی‌های خود به دنبال ارتباطات است و در مقابل ارتباطات نیز مسئولیت‌هایی را می‌پذیرد. تلاش و همت وی برای در تعامل و رفع نیازها لذت‌بخش است اما اهداف خرد و کوچک وی را در درازمدت سیری نمی‌دهد. لذتی که انسان در آن آرامش می‌یابد ارتباط متواضعانه در برابر خداوند است. می‌بایست دستورات الهی را با عشق ارتباط عبد و مولا تجربه کند سپس به دنبال مسائل اطراف گردد تا به نحوی رضایت الهی را در ارتباط با مخلوقانش جلب کند. در بحث عبد شدن مطلب بسیار طولانی است پیشنهاد می‌شود کتاب (([رابطه عبد و مولا](#))) به قلم استاد علیرضا پناهیان را مطالعه شود. اگر مطلب مفید واقع شده است نویسنده را دعا فرمایید و برای گسترش فرهنگ صحیح عبودیت این مطلب را نشر دهید. اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

نویسنده: سجاد اسماعیلی | [SECAD.ir](#)

منبع: [کتاب رابطه عبد و مولا](#). علیرضا پناهیان | تحقیقات پراکنده دیگر.